



۲۰۱۵/۱۱/۰۶

احسان الله مایار

سازش راشی و مرتشی با حمایت مربی

نوشته های اخیر برادر دانشمند داکتر کاظم در پورتال افغان جرمن آنلاین زیر عنوان: باز هم مطلبی در باره "مصارف



ماهوار دفتر رئیس جمهور اسبق"، در قبال پروردن حامد کرزی توسط داکتر اشرف غنی رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان در واقعیت قدم مهمی در راه افشاء گری تخطی های ایالات متحده آمریکا علیه نورم های پذیرفته شده جهانی بوده و بایست آنرا سرسری نشمرد و عمیقاً در مورد آن غور کرد.

ایالات متحده در هفتادمین اجلاس اخیر سازمان ملل از جانب چند کشور جهانی متهم گردید که در ناآرامی های کشورهای مورد علاقه که در چوکات ستراتیژی گلوبال وی وفق دارند دخیل بوده و «صدور انقلاب» در سیاست خارجی آمریکا از پنج دهه به این طرف شامل بوده و عملاً پیاده می شود. اثری توسط "تالیب ت. موپین"، Caleb T. Maupin به تاریخ ۸ اکتوبر ۲۰۱۵ زیر عنوان: «صدور انقلاب: "زبیگنیو بریژنسکی" به محاکمه اجلاس مجمع عمومی ملل متحد» در میدیا پخش گردیده که بالای سیاست ایالات متحده آمریکا و اخلال آرامی و صلح در کشورهای جهان بحث می کند.

توضیحات نویسنده به صورت عموم با دید نسبی ای که از حوادث و جریان امور در کشورهای مطرح و خاصاً در مورد افغانستان دارم مطابقت دارد، لیک تحلیل و تفسیر وی در انکشاف و قیام ملت افغان علیه نظامی که با حمایت اتحاد شوروی زمان بالای افغانستان تحمیل گردیده بود مغایر با عقیده و شناخت بنده و اکثریت کامل ملت افغان بوده که آنرا در بنیاد مردود شمرد و قابل پذیرش نمی دانم.

متباقی نوشته نویسنده را میتوان یک سند مهم تحقیقاتی وی شمرد که انعکاس آن در رسانه ها موفق درستی اتخاذ نموده است.

وی می نگارد: «با وجودیکه از وی هیچگاه نام برده نشد، لیک سایه این مرد ۸۷ ساله (بریژنسکی) بالای اجلاس عمومی سازمان ملل از دور نمودار می شد. ایالات متحده و متحدینش از ستراتیژی آرام بی ثبات ساختن وی (بریژنسکی) دفاع و یا آنرا صیقل می دادند و متباقی رهبران جهانی آنرا به نام «پالیسی ترور» تقبیح می نمودند».

اینک متن انگلیسی ترجمه:

<<Though never mentioned by name, the shadow of the ۸۷- year-old loomed large over the U.N. General Assembly, with the U.S., and its allies defending or glossing over his quiet strategy of destabilization and the rest of the world's leaders decrying it as a " policy of terror" >>

وی پیش رفته می نگارد: (... در حال حاضر موضوع مخفی و پوشیده نیست که سی. آی. ای. و «اداره موهبت ملی برای دیموکراسی، National Endowment for Democracy»، از پنج دهه بدینسو مخالفین و جنبش های جابر اعتراض کنندگان را تمویل می کنند، به امید اینکه بی ثباتی را در آنجا خلق و رژیم را تغییر دهند. ...)

رئیس جمهور روسیه "ولادیمیر پوتین" سیاست خارجی اداره "اوباما" را با سیاست اتحاد شوروی وقت مقایسه می کند و می گوید: «لیک طوری به نظر می آید بدون آنکه از اشتباهات دیگران بیاموزند، هر یک آن (اشتباه) را تکرار می کنند و صدور انقلاب را، امروز زیر عنوان دیموکراتیک، دوام می دهند. ...»

بنده با ترجمه چند جمله بالا اکتفاء نموده، زیرا برای منظور نظرم بیشتر از این استفاده نمی نمایم لیک خوانندگانی که علاقه داشته باشند میتوانند از طریق انترنت و نوشتن «صدور انقلاب» به انگلیسی بوسیله گوگل متباقی آنرا مطالعه نمایند.

موضوعی که می خواهم بالای آن صحبت نمایم با شناخت سیاست ایالات متحده آمریکا، در چند سطر ترجمه بالا، آغاز و خاتمه می یابد و افغان هایی که در اداره میهن ما سر و کار دارند در واقعیت معنی مهره های شطرنج را دارند که از خود اراده مطلق و آزاد را به هیچ وجه ندارند و آنها در چوکات ستراتیژی جهانی (گلوبال) ایالات متحده پذیرفته شده اند.

تهداب گزاری و سنگ اول ساختمان کج و معوج نظام حاکم امروز با استدلال بالا روزی گذاشته شد که وزیر خارجه آمریکا به امر رئیس جمهور آمریکا بعد از ختم انتخابات اخیر به کابل سفر کرد و جابرتترین نوع نظامی که در جهان وجود و مثال ندارد بالای ملت بیچاره افغان تطبیق کرد و در رأس آن یک عالم با یک سر و دوگوش را در ارگ کابل جا داد و در مقابلش یک گله ای از منفعت پرستان و ملیونرهای مافیای مواد مخدر، غصب کنندگان زمین های دولتی، قراردادیان پروژه های امریکائی و چپاول گران کابل بانک و غیره را، زیر عنوان حکومت وحدت ملی، جا به جا کرد.

به عقیده بنده افغانستان و کسانی که بالای شان رول تعیین شده بازی می شود در چنگال هیولای یک نقشه خیانت آمیز، کونسپراسی، بین المللی زیر نظر آمریکا گیر مانده که رهائی از آن شاید بعد از آنکه پروگرام اصلی آمریکا تا به وفق خواسته های وی تکوین یابد، افغانستان نیز از این مخمصه نجات خواهد یافت.

یک نماد واضح و روشن سیاست آمریکا را که چگونه با اخلال آرامی در یک محل پروگرام خود را تطبیق می کند از دید بنده حمله اخیر ایالات متحده را در قندز نامید. به عقیده من این زد و بند و حاکمیت سه روزه گروه طالبان بالای شهر قندز یک حمله پلان شده و منظمی بوده که بایست در این موقع انجام می یافت.

کسانیکه جریان وقایع را در افغانستان تعقیب میکنند بخاطر خواهند داشت که "حامد کرزی" در سالهای اخیر وظیفه پس از آنکه بار اول در ولایت نسبتاً آرام قندز و خاصتاً در شهر قندز حملات طالبان آغاز گردید اعلام کرد که وی با راپورهای موثقی که در دست دارد گفته میتواند که شبانه توسط هیلوکوپترهای خارجی (ایالات متحده آمریکا) جنگجویانی به نام طالب از ولایات جنوب غربی در قندز پیاده می شوند تا در آنجا نا آرامی خلق کنند.

همچنان به خاطر داریم که رئیس جمهور امریکا در پلان کاری خود به مردم امریکا تعهد سپرده بود تا جنگ های عراق و افغانستان را خاتمه داده و تا اواخر سال ۲۰۱۶ که قدرت را به خلف خود می سپارد عساکر امریکائی در میهن خود باز گشت نموده و به جنگ های سلف خود نقطه ختم خواهد گذاشت.

لیک جنرال های امریکا که خطر ربودن قدرت خود را در این تصمیم و حضور خود را در بازی بزرگ آسیای مرکزی و منطقه، لازمی می دیدند و می بینند با تصمیم رئیس جمهور، قوماندان اعلی اردو موافق نبوده می خواستند و می خواهند که بیشتر در منطقه حضور داشته باشند تا به نحوی مانع پیاده شدن سیاست در ظاهر ملایم چین و سیاست متجاوز روسیه گردیده بتوانند.

به احتمال غالب اظهار کرده می توانم که بمباردمان بالای شفاخانه فرانسوی ها یک عملیه اشتباهی نبوده بلکه طور عمدی و پلان شده ای بود تا سر و صدای بین المللی را بالا کرده باشند و برای رئیس جمهور امریکا بهترین افزاری را بدست آورند تا عساکر خود را برای موعد طولانی تر در یک کشور نا آرام و خطرناک که گویا از آنجا احتمال تجاوز بالای همسایه های آسیای مرکزی صورت گرفته بتواند، حضور داشته باشند.

بعد از حاشیه روی مختصر لیک مربوط و مستلزم به قضیه بر می گردم بالای پروردن حامد کرزی که محترم داکتر کاظم در باره نوشته و متن مقاله ۸ صبح چاپ کابل را ضم نموده است.

از دید بنده داکتر اشرف غنی، طوریکه روزنامه ۸ صبح وی را اطلاق میکند، «عالم بی عمل» نبوده بلکه وی زیر بار گران همان کونسپراسی امریکائی گیر مانده که تا زمانیکه امریکائی ها پروگرام خود را و تطبیق آنرا در عمل پیاده نینند، از بار گران آن رهائی نخواهد یافت.

بنده وضع اشرف غنی را با موقف یک زنبور عسل بین ده ها نوع زنبور زهردار در جنگل مقایسه می کنم. آقای غنی در کرکتر، اخلاق انسانی و دانش با آقای کرزی تفاوت مطلق دارد که نشانه های آن در لابلای تبصره ها در رسانه ها واضح بوده که ایجاب استدلال بیشتر را نمی نماید.

"اشرف غنی" مانند "حامد کرزی" که هیچ گونه قدرت پشتیبان نظامی و گشتار نداشت و از جانبی به نام جهادیان حمایت نمی شد، به قدرت رسید. فراموش نکنیم که احیای جهادیان مدرن روز توسط ایالات متحده و دستگاه سی. آی. ای. به قدرت رسید که در بازی بزرگ شطرنج اداره افغانستان نوین وظایف خاص به آنها سپرده شده است.

"اشرف غنی" می دانست که اجباراً بایست با بعضی حلقات کنار آید تا اقلماً زیر حمایت آنها در اجراءات روزمره طور نسبی دست آزاد داشته باشد. مثال برجسته آنرا در ائتلاف با "عبدالرشید دوستم" نامیده می توانم. از طرف دیگر چون واقعاً آرزوی خدمت به خاک و مردم خود را دارد در عمل می بینیم که معاون دوم خود یک شخصیت با کفایت، تعلیم یافته و کار فهم و وطن دوست آقای "سرور دانش" را تعیین می کند تا اداره کشور از مسیر حاکمیت قوانین عدول نکند. ما می دانیم که تفاوت در شخصیت بین "کریم خلیلی"، معاون مزاری و آقای "سرور دانش" زمین تا به آسمان است.

اگر سوانح اشخاصی را که از نظام ۵۰ فیصدی به انتخاب "اشرف غنی" تعلق می گیرند از نظر بگذرانیم متوجه می شویم که وی در تعیین اشخاص نهایت سعی نموده تا شایسته ترین اشخاص را در رأس همان اداره مربوط تعیین نموده

و با این تاکتیک سالمش می خواهد همان اداراتی که در زمان "حامد کرزی" به جهادپیان سپرده شده بود و در لوٲ فساد و رشوه غرق بودند آنها را دوباره از بنیاد اصلاح کند.

"اشرف غنی" در موقفی قرار دارد که بایست در عالم ناتوانی علیه حلقهٴ قوی در محور "حامد کرزی" و شخص وی مقاومت کند و به نحوی پروگرام های تخریبی آنها را به نفع مردم افغانستان و تمامیت افغانستان خنثی کند که این مقاومت به گفتهٴ عامیانه قوت فیل را به کار دارد.

در چند سطر محدود می خواهم تا از روز به قدرت رسیدن "حامد کرزی" تا ختم کارش مختصر مکتبی نموده و خیلی فشرده از نظر خوانندگان مشترکاً سناریوی زندگی سیاسی "حامد کرزی" را از نظر شان بگزرانم.

در بین دو شخص منتخب سی. آی. ای، قوماندان "عبدالحق" و "حامد کرزی" در رأس ادارهٴ افغانستان آینده، "عبدالحق" با وجود سعی سی. آی. ای. تا وی را از چنگ طالبان نجات داده بتواند در داخل افغانستان در حوزهٴ کابل - لوگر توسط طالبان کشته شد و ستارهٴ اقبال "حامد کرزی" را، با وجودی که در رأی گیری سری بین نمایندگان پروسهٴ روم در برابر آقای "عبدالستار سیرت" ۱ برابر ۱۱ باخته بود، به کرسی ریاست جمهوری دورهٴ انتقالی افغانستان رسانید.

"حامد کرزی" با دریافت پشتیبانی اعلیحضرت محمد ظاهرشاه و یک جلد قران پاک با پوش چرمی سبز با طیارهٴ نظامی امریکا به کابل مواصلت کرد و از طرف رهبران ائتلاف شمال و اعضای برجستهٴ شورای نظار در میدان هوایی پذیرائی شد و بعد از مصافحه با "محمد قسیم فهیم"، مرد بانفوذ نظامی ائتلاف و مورد اعتماد سی. آی. ای. از وی تقریباً با این جملات سؤال کرد: آقای کرزی عساکر تان کجا است و وی در جواب اظهار داشت که شما عسکر من استین-

با رد و بدل شدن جملهٴ بالا موقف کرزی در آیندهٴ دورهٴ رهبری وی وضاحت کامل دارد و این هم خط مش زندگی سیاسی وی را تعیین می کند.

کرزی برای حفظ و بقای خود در اداره به همه اشخاص با نفوذ و شناخته شده ای به نام جهادی چراغ سبز را روشن نمود تا در چور و چپاول دست آزاد داشته و به عنوان «غنیمت» هر آنچه آرزو داشته باشند- انجام دهند.

طور مثال "عبدالرسول سیاف"، (بعداً خود را به نام عبدالرب رسول سیاف مسمی نمود) توسط یکی از قوماندانان ظالم زمان جنگ خود بنام "شیرعلم"، تقریباً از دامنهٴ کوتل تخت تا به حواشی دامنه های پغمان زمین های دولتی را غضب، نمره بندی و به دالر امریکائی بالای مردم بفروخت و پول آنرا در کیسهٴ سیاف داخل کرد.

کرزی از هیچ گونه رشوه دادن سیاسی روگردان نبود، وی حتی زمین لیلبلهٴ خوشحال خان را که در مقابل لیسهٴ حبیبیه واقع است و در نفس شهر قرار دارد به آیت الله آصف محسنی بخشید و وی با پول ایران بزرگترین مرکز شیعه های افغانی را در آنجا بنیاد گذاشت.

ناگفته هویدا است که امریکا توسط یو. اس. اید. - USAID - در طول چند هفته بعد از تعیین رئیس اجراییه با مصرف چند ملیون دالر ادارهٴ وی را بسویهٴ امریکا ترتیب کرد و بودجه ماهوار معاشات مأمورین (بیش از هشت صد نفر) آنرا از طریق همان ادارهٴ امریکائی متعهد گردید که با این عملیه حکومت دیگری ایجاد و وسیلهٴ درهم و برهمی را فراهم آورد.

امریکایی که در ظرف چند روز محدود بزرگترین قدرت حاکم وقت، طالبان، که رهبران و بزرگان ائتلاف شمال را در کنج خواجه بهوالدین گنجانیده بود، از بین برده می تواند و راه گریز همه رهبران طالب را در کشور بند کرده می تواند، آیا نمی توانست عبدالله عبدالله با چند نفر دوستانش را که لذت دالر امریکائی را دیده و چشیده بودند، متقاعد گرداند که آرام بگیرند و یا اینکه عبدالله عبدالله را رئیس جمهور اعلام کنند و اشرف غنی را به وظیفه سابقش در بانک جهانی بر گردانند.

نخیر آرامی در اداره افغانستان در معادله پروگرام امریکایی ها جای نداشت و بایست با تطبیق پلان مطروحه پنجاه ساله شان در آنجا بی ثباتی وجود داشته باشد تا حضور امریکا یک امر حتمی شده بتواند. این است سرنوشت یک کشور و ملتی که قیادت ملی در آنجا وجود نداشته باشد و آله دست چند نفر محدود بوده تا دود از دماغ ملت افغان جاری سازد.

از این رو داکتر "اشرف غنی" که یک عالم است و در برابر خود یک کتله عظیم به نام مجاهدین و سرمایه داران مافیای مواد مخدر و سرمایه گزاران استرونومی دالری دارد که نمی تواند نفس بکشد، بایست بین دو مکتب یکی آنرا انتخاب کند. اول: مکتب میکیاولی "حامد کرزی" که با هر که سد وی قرار می گرفت با دادن پول و یا مقام آنرا در حلقه تضمین مؤقف خود قرار میداد و یا اینکه

دوم: به امید حمایت ایالات متحده و خوش خدمتی های که وی برای شان، از قبیل امضای قرارداد امنیتی، اجراء نموده و در عین حال با رشوه دادن اشخاصی که می توان مانع قدم گذاشتن وی گردد، در تاریخ مملکت نشانه ای از خدمات خود را به نفع مردم و میهن گذاشته باشد.

تا جایی که وضع آینده افغانستان را بررسی نسبی کرده می توانم، اظهار کرده می توانم که چور و چپاولگران که مؤتلفین "حامد کرزی" می باشند، نفوذ خود را زیر سلطه "اشرف غنی" در خطر می بینند و اگر خارنوالی مؤفق گردد تنها غاصبین زمین های دولتی را که دوسیه های شان در آنجا تحت دوران است به محکمه بکشانند و زمین های غصب شده را دوباره به دولت بسپارند، با اكمال این پروسه دست هزاران مالکین غیرقانونی و بدون سند به یخن غاصبین ملکیت دولت می رسد و یک هرج مرج بزرگی را خلق خواهد کرد.

"حامد کرزی" به آرزوی عمیق بازگشت به قدرت با حمایت همان قشر یاد شده فاسد در حقیقت سخنگوی همان کتله بوده و در تضعیف حکومت ۵۰ فیصده "اشرف غنی" از هیچ نوع تخریب روگردان نبوده و برای "اشرف غنی" هیچ راه دیگری جز با کنار آمدن با وی باقی نمانده است. فکر می کنم که "اشرف غنی" در صدد وقت کمائی کردن است تا در مدت باقیمانده حکومت وی تهداب سالمی را از نقطه صفر بنیاد گزارد تا احتمال تخریب آن کمتر باشد.

چند روز قبل در اخبار روز «افغان جرمن آنلاین» اظهارات تکان دهنده و بیم ناک رئیس جمهور "اشرف غنی" را مطالعه کردم که بایست وطن دوستان افغان متوجه آینده میهن شان بوده تا در برابر "پدram ها" و "منصور ها" میدان را نبازند. "اشرف غنی" چنین اظهار نموده بود:

«... رئیس جمهور افغانستان در حالی از طرح تجزیه افغانستان از سوی دشمنان حرف میزند که گفته میشود در چند دهه اخیر برخی کشور های جهان و منطقه در تلاش بوده اند تا افغانستان به دو بخش تجزیه شود. در این میان آگاهان امور سیاسی و نظامی میگویند که اشاره غیرمستقیم رئیس جمهور غنی به آن عده از کشور های همسایه و منطقه است که از مخالفین مسلح حمایت میکنند...».

پایان